

نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی نظریه پردازی در فلسفه سیاسی اسلام

حمید حاجی حیدر*

تأیید: ۸۸/۵/۳

دریافت: ۸۸/۳/۲

چکیده

در بررسی زمینه نیاز به مفهوم و اصول عدالت اجتماعی در سازماندهی زندگی دسته جمعی می بینیم که از دیدگاه اسلامی برخلاف دیدگاه مارکسیست ها، فمینیست ها و طرفداران مکتب قانون وضعی، برای سازماندهی زندگی اجتماعی انسان، نیاز ضروری و دائمی به اصول عدالت وجود دارد. نظریه اسلامی هر چند در اصل نیاز به این مفهوم با نظریه لیبرالی معاصر، همراه است، اما در گامهای بعدی؛ یعنی در بحث ضرورت دخالت دین در تعیین اصول عدالت و تعیین اصول عدالت اجتماعی، مسیرش را از لیبرالها جدا می کند.

در نظریه اسلامی، با طرح هفت مقدمه گزارشی و ارزشی بر «ضرورت توسل به مفهوم و اصول عدالت اجتماعی برای سازماندهی زندگی دسته جمعی»، تأکید می شود. مقدمات مذکور عبارتند از:

- ۱- واقعیت خودخواهی سرشتی انسان؛ ۲- واقعیت تفاوت اولیه انسانها؛ ۳- واقعیت اجتماعی بودن انسانها؛ ۴- واقعیت رقابت و تنازع در جامعه؛ ۵- واقعیت سلطه گری در جامعه؛ ۶- ارزشمندی اخلاقی انسانها؛ ۷- پندار مشروعیت سودجویی انسان.

واژگان کلیدی

نیاز به عدالت، عدالت توزیعی، نظریه سیاسی اسلام، سرشت انسان، زندگی اجتماعی، کرامت انسانی

این مقاله به بررسی زمینه‌ی نیاز به «مفهوم و اصول عدالت» و ضرورت بهره‌گیری از آن در سازماندهی زندگی دسته‌جمعی از منظر فلسفه‌ی سیاسی - اسلامی می‌پردازد. اصل این ایده از بیان مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه در جلد دوم تفسیر المیزان، ذیل آیه‌ی شریفه «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ...» (بقره (۲): ۲۱۳) اخذ شده است. ایده‌ی ایشان که در این بحث از نظر استدلالی تکمیل و تقویت شده است، در مقابل نظر «هابز» و «لاک» در مورد وضعیت طبیعی است که می‌خواهند از طریق آن، ضرورت تأسیس دولت را نتیجه بگیرند و همین‌طور در مقابل نظر «رالز» در مورد وضعیت خیالی است که می‌خواهد از طریق آن، ضرورت ساختن مفهوم و اصول عدالت را نتیجه بگیرد.

در مقاله‌ی پیشین^۱ نظریات فلاسفه‌ی سیاسی غیر مسلمان در این خصوص را ذکر کردیم. در آن مقاله گفته شد که طرفداران مکتب قانون وضعی بر این باورند که نیازی به مفهوم و اصول عدالت برای سازماندهی زندگی دسته‌جمعی وجود ندارد؛ زیرا با توسل به مفهوم اطاعت از قانون، بدون مطرح‌نمودن مفهوم و اصول عدالت اجتماعی می‌توان زندگی اجتماعی را سازماندهی نمود. در اظهار نظری کاملاً مغایر با نظر نخست، «لیبرالیزم» معتقد است که سازماندهی زندگی دسته‌جمعی به‌طور ضروری و دائمی نیازمند مفهوم و اصول عدالت است.

غیر از این دو نظریه‌ی متناقض، دو دیدگاه دیگر که مربوط به فمینیست‌ها و مارکسیست‌ها می‌باشد نیز مطرح است. به باور فمینیست‌ها، توسل به مفهوم عدالت، یک رویکرد مردانه برای سازماندهی زندگی اجتماعی است که قابل جایگزینی با رویکرد زنانه، از راه توسل به مفاهیم «نگهداری» و «یاری‌رساندن»، می‌باشد. مارکسیست‌ها نیز بر این باورند که نیاز به مفهوم عدالت، ناشی از زندگی در جامعه‌ی طبقاتی سرمایه‌داری است. لذا در جامعه‌ی آرمانی کمونیستی، نیازی به مفهوم و اصول عدالت نیست. در جامعه‌ی کمونیستی، به جای عدالت، «ایشار» و «قناعت» اصول اخلاقی حاکم بر روابط متقابل انسانها خواهند بود، نه مفهوم خودخواهانه عدالت و حقوق فردی.

۱. رک: مقاله‌ی نگارنده در شماره ۴۸ همین فصلنامه، با عنوان «نیاز به مفهوم عدالت اجتماعی»، مروری بر دیدگاه‌های جاری در فلسفه‌ی سیاسی: ۱۲۴.

اکنون دیدگاه اسلامی را در این زمینه مورد بررسی قرار می‌دهیم. پرسش اصلی‌ای که مقاله حاضر در صدد پاسخگویی به آن می‌باشد، این است که آیا از دیدگاه فلسفه سیاسی اسلام، سازماندهی زندگی اجتماعی نیازمند اصول و قواعدی است که باید به‌طور مستقل و به‌عنوان اصول عدالت اجتماعی تبیین و مورد استفاده واقع شوند؟ همچنان‌که در مقاله پیشین اشاره شد، موضوع بحث، «عدالت توزیعی» است که شامل دو نوع دیگر عدالت، یعنی «عدالت صیانتی» و «عدالت کیفری» نمی‌شود. موضوع عدالت توزیعی عبارت است از: «شیوه درست توزیع سودها و زحمتهای زندگی دسته‌جمعی میان اعضای جامعه». ملاکهایی که برای تعیین «شیوه درست» سودها و زحمتهای زندگی اجتماعی از طرف نظریه‌پردازان درباره عدالت ارائه شده است، محل بحث و اظهار نظرهای بسیار متفاوت با یکدیگر واقع شده است.^۱ «توزیع برابر»، «توزیع بر حسب لیاقت‌ها»، «توزیع بر حسب حقوق» و «توزیع بر حسب نیازهای اساسی»، دیدگاه‌های مطرح در این زمینه می‌باشند.^۲

در هر صورت، چنانچه پاسخ به پرسش از «نیاز به اصول عدالت توزیعی برای سازماندهی زندگی دسته‌جمعی» منفی باشد، ضرورتی برای ارائه مجموعه‌ای از «اصول عدالت توزیعی» نمی‌باشد. لکن، چنانچه در پاسخ به پرسش مزبور، دیدگاهی مثبت اتخاذ شود، نیازمند تعریفی از عدالت توزیعی و اصول آن خواهیم بود. پاسخ ما در مقاله حاضر به پرسش از ضرورت توسل به مفهوم و اصول عدالت اجتماعی برای سازماندهی زندگی دسته‌جمعی - به هر معنایی که برای سازماندهی زندگی اجتماعی نیاز ضروری و دائمی به اصول عدالت توزیعی وجود دارد - مثبت است. استدلال ما در مقاله حاضر که مبتنی بر متدولوژی «انسجام‌گرایی» بر پایه «عدم نسخ آیات الهی» در مواردی که جمع دلالتی میان آنها ممکن باشد است، به شرح زیر قابل ارائه می‌باشد.^۳

بررسی مسأله حاضر، از طریق توسل به هفت مقدمه گزارشی و ارزشی زیر انجام می‌گیرد:

۱- واقعیت خودخواهی سرشتی انسان؛

۲- واقعیت تفاوت اولیه انسانها؛

۳- واقعیت اجتماعی بودن انسانها؛

1. David D. Raphael, *Concepts of Justice*, (Oxford: Oxford University Press, 2001), pp. 1, 168-9.

2. David Miller, *Social Justice*, (Oxford: Oxford University Press, 1976), pp. 26-7; Ronald Dworkin, 'Comment of Narveson: In Defense of Equality', *Social Philosophy and Policy*, Vol. 1, Issue 1 (Autumn, 1983), pp. 3-4.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۱: ۱۴.

۴- واقعیت بروز رقابت و تنازع در جامعه؛

۵- واقعیت پیدایش سلطه‌گری در جامعه؛

۶- پندار ارزش اخلاقی تمامی انسانها؛

۷- پندار مشروعیت سودجویی انسان.

در پی پاسخگویی مثبت به مسأله نیاز به مفهوم و اصول عدالت اجتماعی که گام نخست در «نظریه‌پردازی درباره عدالت» به‌شمار می‌رود، با پرسش‌های بعدی در این زمینه روبه‌رو می‌شویم. بررسی دو پرسش زیر مکمل بحث مقاله حاضر بوده و در ادامه مسیر طولانی نظریه‌پردازی درباره عدالت اجتماعی از منظر اسلام جای می‌گیرد:

۱- آیا تعیین اصول عدالت توزیعی باید به‌عهده عقل محض نهاده شود یا بهره‌گیری از آموزه‌های دینی نیز در این زمینه ضروری می‌باشد؟

۲- مفهوم عدالت توزیعی از منظر اسلامی چیست و اصول آن کدام است؟ در این پژوهش، فقط به تبیین استدلال مورد اشاره می‌پردازیم و بررسی و پاسخگویی به دو پرسش اخیر را به پژوهش‌های دیگری وا می‌گذاریم.

الف- واقعیات سرشتی انسان

نخستین گام در مواجهه با مسأله نیاز به توسل به مفهوم و اصول عدالت توزیعی برای سازماندهی زندگی اجتماعی، ترسیم چهره انسان است. چرا که این، انسان است که در جامعه با هم‌نوعان خویش زندگی و تعامل می‌کند و اوست که سعادت وی منظور از آفرینش و زندگی اجتماعی می‌باشد.

در این قسمت، مقصود، ترسیم تمامی ابعاد مربوط به سرشت و طبیعت انسان نیست؛ بلکه تنها به جنبه‌هایی از سرشت انسان پرداخته خواهد شد که به بحث از «عدالت اجتماعی»^۱ مربوط می‌شود. از این‌رو سایر جنبه‌هایی که مربوط به «رشد فضایل»^۲ در آحاد انسانها می‌شود، در این مقاله مورد بحث واقع نمی‌شود؛ هر چند، بحث درباره ضرورت تشکیل دولت و به‌طور خاص ضرورت دینی‌بودن حکومت، وابسته به بررسی هر دو جنبه یادشده می‌باشد. در بحث عدالت اجتماعی با پرسش‌های زیر درباره سرشت انسان روبه‌رو هستیم:

۱- آیا انسان طبیعی، موجودی «خودخواه» است، یا بر عکس، موجودی «ایشانگر» و «قانع» می‌باشد؟

1. social justice.
2. promotion of virtues.

۲- آیا انسانها در قوای طبیعی با یکدیگر یکسان هستند یا متفاوتند؟

در پاسخ به پرسش‌های فوق می‌گوییم که، اولاً: انسان به حکم سرشت خویش، موجودی خودخواه، سودجو و نابسندگراست که این را «واقعیت خودخواهی سرشتی انسان» می‌نامیم و ثانیاً: انسانها در توزیع طبیعی و اولیه منابع قدرت و ثروت «نسا برابر» هستند. انسانها به‌طور طبیعی دارای قوای جسمی و فکری متفاوت هستند که این را «واقعیت تفاوت طبیعی انسانها» می‌نامیم. اکنون این دو واقعیت را تبیین می‌کنیم:

۱- واقعیت خودخواهی سرشتی انسان

واقعیت خودخواهی سرشتی انسان، نخستین مقدمه گزارشی‌ای است که در بحث از نیاز به اصول عدالت توزیعی به آن پرداخته می‌شود. هر انسانی «سودجو» و «زیان‌پرهیز» و در سودجویی و زیان‌پرهیزی «نابسندگرا» است. انسان، خواستار کسب سود و لذت و دور نمودن زیان و درد از خویش می‌باشد. انگیزه اولیه و قوی تمامی انسانهای عادی در کارهایشان، همانا کسب سود شخصی برای خود و دفع زیان از خویش می‌باشد. این واقعیت را با عبارت «حب ذات» نیز بیان نموده‌اند. از آنجا که انسان به حکم سرشت خویش دوستدار خود است، بقای خود، رفاه خود و التذاذ خود را وجهه همت خویش قرار می‌دهد. این واقعیت، پایه نظریه‌پردازی سیاسی را فراهم می‌نماید.

در هر نظریه‌پردازی درباره سیاست و حکومت، اصلی‌ترین مقدمه‌ای که باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که چه انسانهایی که قرار است حکمرانی نمایند و چه انسانهایی که قرار است بر آنها حکمرانی شود، همگی دارای سرشتی خودخواه هستند. حب ذات و سودجویی انسان حد معینی نداشته و سیری‌ناپذیر است. انسان به حکم سرشت خویش در سودجویی و زیان‌پذیری بیشترین مقدار را از جهت کمیت و کیفیت می‌جوید. هر چه انسان از منافع بیشتری برخوردار شود، میلش برای کسب منافع بیشتر، فزونتر خواهد شد. انسان موجودی فرونخواه و نابسندگرا در منفعت‌طلبی خویش است.

در معرفی سرشت انسان، قرآن کریم از واژه «هلوع» استفاده می‌کند:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج (۷۰): ۱۹-۲۲)؛ همانا انسان هلوع آفریده شده است. هنگامی که شری به او برسد، بی‌تابی می‌کند و هنگامی که خیری به او برسد، از بخشش آن خودداری می‌نماید، مگر نمازگزاران.

هلوع به معنای «حرص شدید» یا «نابسنده‌گری در سودجویی» است. لکن باید توجه داشت که در آیات کریمه فوق، مقصود، بیان این ویژگی که انسان بر هر چیزی، خواه خوب و خواه بد، خواه سودمند و خواه زیانبار، حریص است، نیست؛ بلکه مقصود این است که انسان نسبت به امور خوب و سودمند نسبت به حال خویش حریص می‌باشد. نتیجه چنین حرصی این است که انسان به هنگام مواجهه با زیان و بدی، بی‌تابی و ناشکیبایی از خود نشان می‌دهد. همچنین، هنگام به‌دست آوردن و ظفریافتن بر خیر و خوبی، خود را بر سایرین برتری می‌دهد و حاضر به بخشش آن به دیگران نمی‌شود، مگر در صورتی که بخشش برای خودش سودی دیگر را به ارمغان بیاورد.^۱

حضرت امام علی علیه السلام نیز انسان را چنین توصیف می‌فرماید:

ثم متحه قلباً حافظاً و لساناً لافظاً و بصراً لاحظاً ليفهم معتبراً و يقصر مزدجراً حتى اذا قام اعتداله واستوى مثاله نفر مستكبراً و خبط سادراً ماتحاً في غرب هواه كادحاً سعياً لدنياه في لذات طربه و بدوات أربه ثم لا يحتسب رزية و لا يخشع تقيّة (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۳)؛ سپس [خداوندگار متعال] به انسان قلبی نگهبان، زبانی گویا و دیدگانی بینا عطا فرمود تا برای پند اندوزی یاد گیرد و از کارهای زشت پرهیز نماید تا اینکه قامت انسان راست گردید و به نهایت رشد رسید. آنگاه از روی خودبزرگ‌بینی روی گردان شد و از روی بی‌مبالاتی به انجام کارهای بیهوده مشغول گردید و خواهش‌های نفسانی‌اش را سیراب کرد. تلاش وافر برای کسب سودهای دنیایی، لذات دنیایی و برآورده نمودن نیازهای خویش مبذول نمود. سپس، هیچ پیامد ناگوارایی را به حساب نیاورد و از هیچ چیزی نترسید.

بنابراین، از دیدگاه امام علی علیه السلام، انسان به حکم سرشت خویش موجودی «خودبزرگ‌بین»، «سودجو»، «نابسنده‌گر» و «کوتنه‌بین» است.

نباید اعتراض کرد که چرا خداوندگار متعال، انسان را خودخواه آفریده است و آنگاه وی را به خاطر گوش دادن به ندای سرشت سودجوی خویش سرزنش می‌کند؛ چرا که هدف نهایی از آفرینش انسان، اطاعت و پرستش حضرت خداوندگار متعال است و هنگامی اطاعت، قابل تحسین بوده و انسان را شایسته برخورداری از یک

۱. رک: سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۲۰، ۱۳-۱۴.

زندگی ابدی خوش می‌نماید که وی از روی قصد و عمد و با تلاش و کوشش، با خواهش‌های نفسانی مبارزه نماید. زندگی ابدی خوش، تنها شایسته کسانی است که برای آن تلاش کرده باشند وگرنه، چنانچه انسان به حکم سرشت و طبیعتش درستکار می‌بود، دیگر لیاقت دستیابی به یک زندگی ابدی خوش را نمی‌داشت.^۱

نمی‌توان از راه تربیت و تعلیم، سرشت و طبیعت اولیه انسانها را تغییر داد و آنها را به موجوداتی «ایثارگر»، «قانع» و «صبور» تبدیل نمود. نه خودسازی می‌تواند سرشت خودخواه انسان را تغییر دهد و نه موعظه و ارشاد توسط دیگران چنین تأثیری بر انسان دارد و نه اجبار و اکراه می‌تواند سرشت انسان را تغییر دهد. به هیچ شکلی نمی‌توان ایثارگری، قناعت و صبوری را به طبیعت انسانهای عادی بدل ساخت. نهایت توفیق در تربیت انسانها و یا تحمیل بر آنها، ایجاد وضعیتی است که اثر عملی خصلت‌های طبیعی وی «مهار» شود. در یک روند طولانی و پر مشقت «خودسازی» یا «دگرسازی»، تنها می‌توان سرشت خودخواه انسانی را «خاموش» نمود و در نتیجه، آثار عملی آن را از بین برد. به دیگر سخن، خودسازی و دگرسازی، تنها قادر به مهار فعلیت سرشت خودخواه انسان هستند، نه از بین بردن واقعیت آن.

نه تنها انسان به حکم طبیعت و سرشت خویش، خودخواه است، بلکه این خودخواهی قابل تغییر نیز نمی‌باشد. قاعده کلی این است که «هر آنچه سرشتی باشد، دگرگون‌ناپذیر است». این دگرگون‌ناپذیری بر اساس این قاعده فلسفی مشهور است که «ذاتی قابل رفع نیست».^۲ اگر چنین است که خودخواهی، جزئی از هویت انسانی است، بنابراین، تا جایی که انسان وجود دارد، خودخواهی نیز دوام می‌یابد. نابودی خودخواهی و جایگزینی آن با خصلت پایدار فداکاری، تنها با نابودی انسان و پدیدآمدن موجودی دیگر امکان‌پذیر است. این مطلب، مورد تأیید قرآن کریم قرار گرفته است:

«لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم (۳۰): ۳۰)؛ آفرینش خداوند، دگرگون‌ناپذیر است.

اگر چنین است که «همانا انسان هلوع آفریده شده است» و اگر چنین است که «آفرینش خداوند دگرگون‌ناپذیر است»، پس خودخواهی انسان، تغییرناپذیر و نابودناشدنی است. نتیجه چنین وضعیتی این خواهد بود که تعلیم و تربیت، با

۱. ر.ک: شیخ طوسی، پیشین، ج ۱۰: ۱۲۱.

۲. خواجه نصیر الدین طوسی در شرح اشارات و تنبیهات، به هنگام بیان خواص ذاتی می‌گوید: «ان الذاتی یمنع رفعه عما هو ذاتی له وجوداً و توهماً» (ر.ک: حسین بن عبدالله بن سینا، الاشارات و التنبیهات، ج ۱: ۴۰-۴۰).

مساعدبودن شرایط آن، تنها قادر به مهار خودخواهی انسان در عمل باشد. لذا نمی‌توان عبارت «مگر نمازگزاران» که در آیه ۲۲ سوره مبارکه معارج آمده است را به اهل ایمانی که دارای سرشتی دیگر هستند، تفسیر نمود؛ چرا که در این صورت، اهل ایمان، فضیلتی بر کسانی که دارای سرشت نامساعد هستند، نخواهند داشت. بنابراین، آیه مبارکه را این‌طور باید تفسیر نمود که اهل ایمان و نمازگزاران توانسته‌اند از راه خودسازی، خودخواهی سرشتی خویش را مهار نمایند. در نتیجه به هنگام مواجهه با ناملایمات، شکیا و به هنگام دریافت خیرات، بخشنده باشند. بنابراین، از آنجا که بیدارشدن سرشت خودخواه انسانهای تربیت شده نیز کاملاً محتمل است و از آنجا که در جامعه، تنها شماری ناکافی به درجه بالای تهذیب اخلاقی دست می‌یابند، اعتبار مقدمه حاضر همچنان به قوت خود باقی است: بیشتر انسانهایی که در جامعه هستند، در بیشتر موارد خودخواه می‌باشند.

۲- واقعیت تفاوت اولیة انسانها

«واقعیت تفاوت اولیه انسانها» در منابع قدرت و ثروت، مقدمه گزارشی دیگری است که در ترسیم چهره انسان باید مورد توجه قرار بگیرد. به موجب این گزاره، درست است که تمامی انسانها کم و بیش سودجو و زیان‌پرهیز هستند، لکن چه از جهت «قوای جسمی» و چه از جهت «قوای فکری» در وضعیت یکسانی نسبت به یکدیگر قرار ندارند. لذا توفیق انسانها در کسب سود و دفع ضرر، یکسان نمی‌باشد.

از دیدگاه قرآن کریم، توزیع اولیة منابع قدرت و ثروت، میان انسانها به‌طور نابرابر صورت گرفته است. در وضعیت طبیعی، انسانها از قدرت و ثروت یکسان برخوردار نیستند. توزیع طبیعی و اولیه استعدادها میان انسانها به‌طور نابرابر انجام گرفته است. برخی از انسانها از استعدادهای نیرومندی در فراگیری دانش، در تسخیر طبیعت به سود خود، در شیوه رفتار با هموعان برای به اطاعت‌و‌داشتن آنان و مانند اینها برخوردارند درحالی‌که برخی دیگر، استعداد اندک در بهره‌گیری از مواهب طبیعی و همکاری با هموعان دارند. علاوه بر تفاوت‌های طبیعی در استعدادها، انسانها در شرایط اجتماعی معینی به دنیا آمده، رشد می‌کنند، به‌نحوی که دسترسی آنان را به منابع طبیعی قدرت و ثروت به درجاتی متفاوت ممکن می‌سازد:

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (انعام (۶): ۱۶۵)؛ و او کسی است که شما را جانشینان در زمین قرار داد و به واسطه

آنچه به شما عطا نمود، برخی از شما را به مراتب، بالاتر از برخی دیگر قرار داد. هر آینه پروردگار تو در مجازات سریع است و هر آینه او آمرزنده و مهربان است.

آیه فوق توضیح می‌دهد که اولاً: توزیع اولیه منابع قدرت و ثروت از روی حکمت الهی و توسط خدای (عزوجل) انجام گرفته است و ثانیاً: توزیع اولیه و طبیعی منابع قدرت و ثروت به‌طور نابرابر صورت گرفته است.^۱ لذا، جامعه انسانی از افرادی تشکیل شده است که به مقدار متفاوت از منابع قدرت و ثروت برخوردار هستند. در نتیجه، توفیق آنها در ارضای گرایش سودجویی نابسندگرا نه‌شان یکسان نیست.

به‌طور خلاصه، دیدگاه ما در مقاله حاضر درباره آن جنبه از سرشت انسان که مربوط به بحث از نیاز به اصول عدالت توزیعی برای سازماندهی زندگی دسته‌جمعی می‌شود، عبارت است از اینکه انسان، موجودی خودخواه است و دیگر اینکه انسانها در قوای جسمی و فکری یکسان نیستند. در نتیجه، توفیق آنها در ارضای خودخواهی سرشتی‌شان متفاوت خواهد بود.

ب - واقعیات جامعه انسانی

دومین گام در بررسی مسأله نیاز به اصول عدالت توزیعی در سازماندهی زندگی دسته‌جمعی، ترسیم «جامعه انسانی» است. موضوع عدالت توزیعی، تنها در صورتی مطرح می‌شود که رابطه‌ای میان انسانها برقرار باشد. چه اینکه در وضعیتی که هر انسانی به‌طور جدا از سایرین زندگی کند و رابطه‌ای میان آنها وجود نداشته باشد، موضوعی به‌نام توزیع منابع ثروت و قدرت، میان آنها مطرح نخواهد شد. در چنین وضعیتی، «برداشت از طبیعت» مطرح خواهد بود، نه «توزیع سودها و زحمات‌های زندگی اجتماعی». لذا در اینجا با پرسش‌های زیر روبه‌رو هستیم:

- ۱- آیا زندگی اجتماعی، یک واقعیت ضروری برای انسان است؟
- ۲- آیا جامعه انسانی جایی برای همکاری و همیاری است؛ یا برعکس، محلی برای رقابت و تنازع؟

در پاسخ به این سؤالات باید گفت که واقعیات مربوط به جامعه انسانی عبارتند از:

- ۱- انسان به حکم سرشت خودخواه خویش به زندگی اجتماعی روی می‌آورد. این را «واقعیت اجتماعی بودن انسان» می‌نامیم.

۱. رک: سیدمحمدحسین طباطبایی، پیشین، ج: ۷، ۳۹۶.

۲- جامعه انسانی به حکم سرشت نابسندگرا انسان، جای تنازع و رقابت است، نه همکاری و همیاری. این را «واقعیت رقابت و تنازع در جامعه» می‌نامیم.

۳- رقابت و تنازع در جامعه انسانی به حکم تفاوت طبیعی انسانها منجر به سلطه‌گری اقویا بر ضعفا می‌شود. برای این گزاره، عنوان «واقعیت سلطه‌گری در جامعه» را برمی‌گزینیم.

در ذیل، سه واقعیت اشاره‌شده در بالا را برای توصیف جامعه انسانی تشریح می‌کنیم:

۱- واقعیت اجتماعی بودن انسان

نخستین واقعیتی را که در توصیف جامعه انسانی با تأمل عقلانی می‌یابیم، این است که انسانها برای ارضای خودخواهی و سودجویی سرشتی خویش نیاز به زندگی در جامعه انسانی دارند. لذا به همین دلیل است که انسانها در جامعه زندگی می‌کنند. این واقعیت نتیجه منطقی «سودجویی» و «زیان‌پرهیزی» سرشتی انسان است که در مقدمه نخست مطرح گردید. از آنجا که انسان، به حکم سرشت خویش، سودجو و زیان‌پرهیز است، برای جلب سود و نیز دفع موفقیت‌آمیز زیانهای طبیعی، نیازمند یاری‌گرفتن و همکاری با سایر هموعانش می‌باشد. واقعیت سودجویی و زیان‌پرهیزی سرشتی انسانها منجر به واقعیت «تشکیل جامعه» می‌شود.

به‌دنیا آمدن و زیستن در میان سایر هموعان برای هر کس، دست کم در آغاز حیات، بدون انتخاب و اختیار صورت می‌گیرد. انسانها با اختیار و به موجب یک قرارداد گروهی، زندگی اجتماعی را انتخاب نمی‌کنند. انسان در میان سایر هموعان به‌دنیا می‌آید و در میان آنها رشد می‌کند و با آنها تعامل و همکاری می‌کند. در عین حال، هنگامی که انسان به سنی می‌رسد که می‌تواند زندگی و ویژگی‌های آن را درک کند و درباره شیوه زیستن خویش دست به تصمیم‌گیری بزند، در بیشتر موارد ادامه زندگی در میان هم‌نوعان و در جامعه‌ای معین را انتخاب می‌کند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که چرا انسانها زندگی اجتماعی را بر زندگی فردی و جدا از سایر انسانها برمی‌گزینند؟ در روند رشد قوای ادراکی و احساسی، انسان درمی‌یابد که در هدایت زندگی شخصی خود به‌سوی سعادت مادی (کسب لذات و دوری از دردها) به همکاری و کمک سایر هموعان نیازمند است. همان عاملی که انسان را وادار به اختیار یک کار و پرهیز از کاری دیگر می‌کند؛ یعنی سودجویی شخصی، زندگی اجتماعی را برای تضمین

و نیز افزایش سود شخصی به وی توصیه می‌کند. انگیزه زندگی اجتماعی انسان، تضمینی در افزایش سود و کاهش دردهای زندگی است. کمک انسانها به یکدیگر، روند حرکت به سوی زندگی خوش را تسهیل و تسریع می‌کند. دست کم انسان به خاطر چنین برداشتی است که زندگی گروهی را بر زندگی فردی ترجیح می‌دهد.

در راه سودجویی و زیان‌پرهیزی، انسان به هر روش و وسیله ممکنه متوسل می‌شود. بنابراین، انسان تلاش می‌کند از جمادات، گیاهان، انواع حیوانات و سایر انسانها برای کسب سود و دفع زیان، یاری گیرد. گرایش انسان در بهره‌گیری از جمادات، گیاهان، حیوانات و سایر انسانها این است که بر آنها مسلط شود. «استخدام» و استفاده ابزاری از همه چیز برای ارضای سودجویی و زیان‌پرهیزی، ایده‌ای است که انسان آن را درست تلقی می‌کند. بدین خاطر است که انسان احساس می‌کند که باید با سایر هموعانش زندگی کند.^۱ لذا انسانها ترجیح می‌دهند وارد زندگی دسته‌جمعی شوند و یا آن را ادامه دهند.

به جهت ضرورت ورود انسان به زندگی دسته‌جمعی است که حضرت خداوندگار متعال، افراد بی‌شماری از انسانها را آفرید تا زندگی اجتماعی را میسر گرداند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً» (نساء: ۴)؛ ای مردم! پروا کنید از پروردگارتان که شما را از یک نفر آفرید و همسر او را [نیز] از جنس وی آفرید و از طریق آن دو، مردان و زنان بی‌شماری را [در روی زمین] پراکنده ساخت.

در همین زمینه، در جایی دیگر، حضرت خداوندگار متعال بر ضرورت زیست اجتماعی بشر تأکید می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» (حجرات: ۴۹)؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌تیره و قبیله‌قبیله قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید.

در تأیید ضرورت زیست اجتماعی، حضرت امام علی علیه السلام زمینه تمایل و گرایش انسانها به زندگی دسته‌جمعی را «نیاز متقابل» آنها در اداره امور مربوط به زندگی معرفی می‌فرمایند. از دیدگاه آن حضرت، افراد انسانی در وضعیتها و جایگاههای متفاوت، با قابلیت‌ها و توانایی‌های مختلف قرار دارند. یک جامعه انسانی، نیازمند وجود طبقات و

۱. ر.ک: همان.

گروه‌های گوناگونی است که در نتیجه همکاری تملّی آنها، زندگی اجتماعی میسر می‌شود. حضرت امام علی علیه السلام در دستورالعملی به مالک اشتر به هنگام نصب وی به ریاست حکومت مصر می‌نویسند:

و اعلم أن الرعية طبقات لا يصلح بعضها الا ببعض و لا غنى ببعضها عن بعض (نهج البلاغه، نامه ۵۳)؛ بدان که افراد جامعه در گروه‌های مختلفی جای می‌گیرند که کار هیچ‌کدام بدون کمک دیگران سامان نمی‌یابد و هیچ‌کدام بی‌نیاز از سایرین نمی‌باشند.

۲- واقعیت بروز رقابت و تنازع در جامعه

واقعیت بروز رقابت و تنازع در جامعه، به‌عنوان دومین گزاره درباره واقعیت جامعه انسانی مقرر می‌دارد که زندگی انسانها در جامعه به‌خاطر «نابسنده‌گری» سرشتی آنها منجر به بروز رقابت و تنازع بر سر کسب سود بیشتر می‌شود. مقدمه حاضر نتیجه منطقی نابسنده‌گری سرشتی انسان است که در مقدمه نخست مطرح گردید. از آنجا که انسان به حکم سرشت خویش، نابسنده‌گر است، انسانهایی که در جامعه با یکدیگر زندگی می‌کنند بر سر افزایش سهم خویش از سودهای زندگی دسته‌جمعی و پرهیز از زیانها و زحمت‌های آن، با یکدیگر رقابت و تنازع خواهند نمود. واقعیت نابسنده‌گری سرشتی انسانها منجر به واقعیت رقابت و تنازع در زندگی اجتماعی می‌شود.

انسانهایی که برای تسریع و تسهیل حرکت به سوی زندگی خوش، زندگی جمعی را برمی‌گزینند، هر کدام در پی افزایش بی‌نهایت سود شخصی خود هستند. اگر انسانها عاری از صفت نابسنده‌گری می‌بودند و بر رفع نیازمندی‌های اساسی خویش بسنده می‌کردند، با توجه به وفور نعمت در دنیا، همگی به مقصود خود از همکاری اجتماعی می‌رسیدند. لکن از آنجا که منابع طبیعی و امکانات اجتماعی برای برآوردن خواسته تمامی انسانهای فزونخواه کافی نمی‌باشد، ناسازگاری میان خواسته‌های آنان اجتناب‌ناپذیر می‌گردد. بدین ترتیب، تنازع و رقابت بر سر «سودجویی فزونی‌جویانه»، وضعیت مسلم در جامعه انسانی است. نتیجه نابسنده‌گری سرشتی انسانها در جامعه انسانی، پیدایش وضعیت «رقابت» و «تنازع» و نه «همکاری» و «همیاری» میان آنها خواهد بود.

این نتیجه منطقی که از مقدمات پیشین به‌دست می‌آید، مورد تأیید قرآن کریم واقع شده است. در تأیید مقدمه «رقابت طبیعی» به‌جای «همکاری طبیعی» میان انسانها، قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عادیات (۱۰۰): ۸)؛ هر آینه انسان به خاطر سودجویی بخیل است.

به موجب این آیه شریفه، انسان بر پایه سرشت خویش سودجو، ثروت‌اندوز و قدرت‌طلب است. نتیجه این سرشت در روابط اجتماعی این است که، هر انسانی برای اختصاص بیشترین ثروت و قدرت به خود و محروم نمودن سایرین از ثروت و قدرت تلاش بکند. در نتیجه، آنچه روابط میان انسانها در جامعه را تعریف می‌کند، رقابت و تنازع است، نه همکاری و تعاون. در چنین وضعیتی، هر کس گرایش به ظلم و ستم به دیگران و نادیده گرفتن نیازها و خواسته‌های سایر هموعان خواهد داشت.^۱ در آیاتی دیگر نیز همین واقعیت بیان شده است:

«فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَتَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا» (فجر (۸۹): ۱۵-۲۰)؛ پس اگر انسان را پروردگارش مورد امتحان قرار دهد و به او خیر عطا نماید، او می‌گوید که پروردگارم مرا گرامی داشت و اگر [پروردگارش] او را مورد امتحان قرار دهد و روزی‌اش را تنگ قرار دهد او می‌گوید، پروردگارم مرا خوار نمود. نه چنین است، بلکه شما [انسانها] یتیمان را گرامی نمی‌دارید و یکدیگر را تشویق به اطعام یتیمیان نمی‌کنید و همه میراث [خود و سایرین] را می‌خورید و ثروت را بسیار دوست می‌دارید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تألیفات علمی و پژوهشی

۳- واقعیت پیدایش سلطه‌گری در جامعه

واقعیت پیدایش سلطه‌گری در جامعه که به عنوان سومین گزاره درباره جامعه انسانی وارد بحث از نیاز به اصول عدالت توزیعی برای سازماندهی زندگی دسته‌جمعی می‌شود، چنین مقرر می‌دارد که نظام طبیعی اجتماعی به سبب نابرابری طبیعی انسانها در برخورداری از منابع قدرت و ثروت، سلسله مراتبی و سلطه‌گرانه است. پیدایش سلطه‌گری در جامعه، نتیجه عقلی بروز رقابت و تنازع بر سر سودجویی سرشتی انسانها و تفاوت طبیعی آنها در قوای جسمی و فکری می‌باشد.

۱. رک: شیخ طوسی، پیشین: ۳۹۷.

چنانچه افراد انسانی در قوای جسمی و فکری در وضعیتی کم و بیش برابر با یکدیگر قرار می‌داشتند، وضعیت طبیعی جامعه، «جنگ همیشگی» بر سر ارضای غریزه سودجویی نابسندگرا نه می‌بود. روابط انسانهای سودجوی نابسندگرا، در شرایطی که هیچ‌کدام قدرت مطلق برای غلبه و سلطه بر سایرین را نداشته باشند، به صورت «جنگ همیشگی» و «ظلم متقابل» است. در مقابل، چنانچه انسانها در قوای جسمی و فکری با یکدیگر نابرابر باشند، وضعیت طبیعی جامعه «سلطه قدرتمندان» بر ناتوانان خواهد بود. تنازع و رقابت میان انسانهای سودجوی فزونی‌خواه، در وضعیتی که عده‌ای نیرومندتر از سایرین باشند، موجب جنگ همیشگی نیست، بلکه موجب برقراری «ظلم اقویا بر ضعفا» می‌باشد.

حضرت خداوندگار متعال، پیدایش سلطه‌گری در جامعه را که نتیجه عقلی به‌دست‌آمده از مقدمات پیشین می‌باشد، مورد تأیید قرار داده است. در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید:

«أَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَةَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف (۴۳): ۳۲)؛ آیا آنها رحمت پروردگار تو را تقسیم می‌کنند؟ ما عیش زندگانی آنها را در زندگانی دنیا میان آنها تقسیم می‌کنیم و برخی از آنها را به درجاتی، فرادست برخی دیگر قرار می‌دهیم تا گروهی از آنها گروهی دیگر را تحت سلطه خویش قرار دهند و رحمت پروردگار تو بهتر از چیزی است که آنها گرد می‌آورند.

در این آیه کریمه، مقصود از «عیش»، تمامی لوازم زندگی انسانی که شامل قدرت و ثروت می‌شود، می‌باشد که با تعبیر رحمت الهی توصیف شده است. همچنین تصریح شده است که رحمت الهی (یعنی منابع قدرت و ثروت) به‌طور متفاوت میان انسانها توزیع شده است. بیشتر اینکه، توزیع متفاوت اولیه منابع قدرت و ثروت به‌عنوان وسیله‌ای ضروری برای برقراری رابطه سلسله‌مراتبی باشد، توصیف شده است.^۱

توصیف تفاوت طبیعی انسانها در برخورداری از منابع قدرت و ثروت به «رحمت الهی» این حقیقت را بیان می‌کند که از دیدگاه حضرت خداوندگار متعال، برقراری صلح و نظم، هر چند از راه پیدایش نظام سلسله‌مراتبی، بر وضعیت برابری طبیعی که مستلزم جنگ همیشگی خواهد بود، برتری دارد، ولی چیزی نیست که انسان با اتکا بر خرد خویش نتواند آن را تصدیق نماید.

۱. رک: طباطبایی، پیشین، ج ۱۸: ۹۸ و ۱۰۰.

آیه کریمه دیگری را نیز به عنوان شاهد در این زمینه می‌توان ذکر نمود:

«وَلَوْ يَسْطُرُ اللَّهُ الرَّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (شوری (۴۲): ۲۷)؛ و اگر خداوند روزی را برای بندگانش گسترده می‌کرد، هر آینه آنها در زمین ظلم می‌کردند و لکن آن را به اندازه‌ای که می‌خواهد نازل می‌فرماید: هر آینه او به بندگانش آگاه و بینا است.

در این آیه کریمه، حضرت خداوندگار متعال اعلام می‌دارد که برقراری وضعیتی یکسان میان انسانها در برخورداری از منابع ثروت، موجب تنازع فسادآمیز برای زندگی اجتماعی همگان خواهد شد. لذا خداوند متعال، صلاح دید که برخی را ثروتمند و برخی دیگر را نیازمند قرار دهد که این وضعیت منجر به پیدایش وضعیت سلسله‌مراتبی در جامعه انسانی شده است؛ چرا که برقراری وضعیت سلسله‌مراتبی و سلطه‌آمیز، بهتر از پیدایش وضعیت برابری و جنگ دائمی می‌باشد.^۱

واقعیت مزبور، علاوه بر قرآن کریم، در نظریه سیاسی حضرت امام علی علیه السلام نیز بیان شده است. از دیدگاه آن حضرت، از آنجا که برخی از انسانها به‌طور طبیعی نیرومندتر از برخی دیگر هستند، ظلم و سلطه افراد قدرتمند بر ناتوانان در وضعیت طبیعی غیر قابل اجتناب خواهد بود. حضرت امام علی علیه السلام وضعیت سلطه‌گرانه را با عبارت «ظلم» قدرتمندان بر ناتوانان توصیف می‌فرماید:

انه لا بد للناس من امير برّ او فاجر يعمل في امرته المؤمن، و يستمتع فيها الكافر، و يبلغ الله فيها الاجل، و يجمع به الفىء، و يقاتل به العدو، و تأمن به السبل، و يؤخذ به للضعيف من القسوى (نهج البلاغه، خطبه ۴۰)؛ درحالی‌که به زمامداری نیک یا بد، نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت، به کار خود مشغول شده و کافران هم بهره‌مند شوند و مردم در استقرار حکومت، زندگی کنند. به وسیله حکومت، بیت‌المال جمع‌آوری می‌گردد و به کمک آن با دشمنان می‌توان مبارزه کرد. جاده‌ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می‌شود.

به‌طور خلاصه، بحث این مقاله درباره واقعات مربوط به جامعه انسانی این است که زندگی اجتماعی، نتیجه طبیعی سرشت خودخواه انسان است. دیگر اینکه جامعه انسانی به حکم سرشت ناپسندگرا انسان، محل تنازع و رقابت بر سر منابع قدرت و ثروت

۱. ر.ک: شیخ طوسی، پیشین، ج: ۹، ۱۶۰.

است. بیشتر اینکه، نظام جامعه انسانی به حکم تفاوت طبیعی انسانها در قوای جسمی و فکری به صورت سلسله‌مراتبی و سلطه‌گری اقویا بر ضعفا شکل می‌گیرد.

ج - ارزشهای اخلاقی مربوط به انسان

گام سوم در بررسی مسأله نیاز به توسل به اصول عدالت توزیعی برای سازماندهی زندگی اجتماعی، وارد نمودن ارزشهای اخلاقی مربوط به انسان در بحث است؛ چرا که مبنای کاوش مقاله حاضر، ضرورت توجه به ارزشهای اخلاقی در سازماندهی زندگی اجتماعی انسان است. مفروض مقاله حاضر این است که «سیاست قدرت»^۱ که گاهی آن را «واقع‌گرایی سیاسی»^۲ می‌نامند، نادرست است. برای سازماندهی زندگی دسته‌جمعی، نیاز به پاره‌ای اصول اخلاقی است که به یاری آنها یک جامعه اخلاقی ساخته شود. با مفروض گرفتن ضرورت پیروی از ارزشهای اخلاقی در سازماندهی زندگی دسته‌جمعی، این مقاله در صدد بررسی نیاز به «اصول عدالت» می‌باشد.

ورود ارزشهای اخلاقی مربوط به انسان در این مرحله از بحث، بدین خاطر است که نتیجه‌گیری اصول اخلاقی، از یک سری واقعیات به‌طور مستقیم، امکان‌پذیر نیست. برای ارتباط میان چند «مقدمه گزارشی» در خصوص انسان و جامعه انسانی و «اصول اخلاقی»، نیاز به یک یا چند «مقدمه ارزشی - اخلاقی» می‌باشد و از آنجا که نتایج اخلاقی مورد نظر، مربوط به شیوه درست توزیع سودها و زحمتهای زندگی دسته‌جمعی میان «انسانها» است، مقدمات ارزشی - اخلاقی مورد نظر، باید وضعیت اخلاقی انسان را تعیین نمایند. لذا در این قسمت با چند پرسش درباره ارزش اخلاقی انسان، روبه‌رو خواهیم بود:

۱- آیا هر انسانی دارای ارزش اخلاقی است؟

۲- آیا سودجویی سرشتی انسان، کاری مشروع است؟

در پاسخ به پرسش‌های بالا درباره ارزشهای اخلاقی مربوط به انسان، خواهیم گفت: اولاً: هر انسانی، به حکم آفریدگی توسط حضرت خداوندگار متعال، از ارزشی اخلاقی برخوردار می‌باشد. این مقدمه را «پندار ارزش اخلاقی تمامی انسانها» می‌نامیم. ثانیاً: سودجویی سرشتی انسان، به موجب حکمت الهی، عملی مشروع است. این مقدمه را «پندار مشروعیت سودجویی انسان» می‌نامیم.

1. power politics
2. political realism

در ادامه، دو ارزش یاد شده را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱- اعتقاد به ارزشمندی همهٔ آحاد انسانی

این مقدمه، به همراه مقدمهٔ بعدی، ارزشی و بیانگر دیدگاه خاص اسلامی در خصوص جایگاه ارزشی انسان در جهان آفرینش است. این مقدمه به صورت زیر بیان می‌گردد:

هر انسانی، به حکم آفریدگی توسط حضرت خداوندگار متعال، از ارزشمندی اخلاقی (در برابر ارزشمندی اقتصادی و غیر آن) برخوردار است.

به موجب کتاب و سنت، هر انسانی از نظر اخلاقی دارای ارزش است. بنابراین، باید منافعش مورد توجه قرار گیرد. حضرت خداوندگار متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَوَضَعْنَا لَهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء (۱۷): ۷۰)؛ و هر آینه ما آدمیزادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی] حمل نمودیم و روزی‌های پاک به آنها ارزانی داشتیم و آنها را بر بسیاری از آفریدگانمان برتری دادیم.

اکرام و گرامیداشت یا به معنای اعطای سود به گونه‌ای ملایم است^۱ و یا به معنای متصف بودن خلق انسان به وصف کرامت و ارزش اخلاقی است.^۲ به هر صورت، اعطای سود به گونه‌ای ملایم نیز حاکی از ارزشمندی انسان از نظر اخلاقی می‌باشد. لذا به موجب این آیه کریمه، حضرت خداوندگار متعال، تمامی افراد انسانی را، اعم از دیندار و بی‌دین، شایسته احترام و گرامیداشت معرفی می‌فرماید. از آنجا که انسان از ارزش اخلاقی برخوردار است، حضرت خداوندگار متعال از راه اعطای نعمت‌های دنیوی مختلف؛ از جمله وسایل سیروسفر که زحمت انسان را کاهش می‌دهند، مراتب احترام خود را نسبت به انسانها نشان داده است.^۳

موضع دیگری که قرآن کریم ارزش اخلاقی تمامی افراد انسانی را بیان می‌فرماید، آیه کریمهٔ زیر است که در آن مؤمنین را مورد خطاب قرار داده و می‌فرماید:

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره (۲): ۸۳)؛ به انسانها سخن نیکو بگویید.

۱. ر.ک: راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن: ۴۴۶.

۲. ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۱۳: ۱۵۶.

۳. ر.ک: شیخ طوسی، پیشین، ج ۶: ۵۰۲؛ طباطبایی، پیشین، ج ۱۳: ۱۵۵-۱۵۸.

در تفسیر این آیه کریمه از حضرت امام باقر علیه السلام نقل شده است:

عن ابی جعفر علیه السلام فی قول الله عزوجل: «و قولوا للناس حسنا» قال: قولوا

للناس احسن ما تحبون ان یقال فیکم (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج ۲: ۱۶۵، ح ۱۰)؛

به مردم بهترین سخنی را که دوست دارید درباره شما گفته شود بگویید.

در تفسیری دیگر درباره همین آیه، به نقل از همان حضرت، نقل شده است که:

عن ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام «و قولوا للناس حسناً»، للناس

کلهم؛ به تمامی انسانها، سخن نیکو بگویید.

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله ادعای ابوعباس، مبنی بر منسوخ شدن آیه مزبور توسط آیات قتال با کفار را نپذیرفته، بر اعتبار دائمی مفاد این آیه که ضرورت گفتار نیکو با تمامی انسانها را مقرر می فرماید، پافشاری می نماید.^۱ مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله نیز سخن نیکو در آیه را کنایه از «رفتار نیکو» با تمامی انسانها، اعم از متقی و فاسق، مسلمان و کافر و مشرک، معنا می کند.^۲ نتیجه آنکه، این آیه همچون آیه پیشین، بر احترام و ارزش اخلاقی تمامی انسانها دلالت می نماید.

حضرت امام علی علیه السلام بر ارزش اخلاقی تمامی انسانها پافشاری می فرماید. آن

حضرت در کلامی فراگیر، خطاب به مؤمنین می فرماید:

اتقوا الله فی عبادته و بلاده، فانکم مسؤولون حتی عن البقاع و البهائم

(نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷)؛ در مورد بندگان و سرزمین ها، از خداوند بترسید،

چه اینکه شما حتی درباره سرزمینها و حیوانات نیز مسؤول هستید.

پافشاری حضرت امام علی علیه السلام بر اینکه انسانها در خصوص رفتارشان با زمین و حیوانات نیز مورد پرسش واقع خواهند شد، نشان دهنده کمال تأکید آن حضرت بر ضرورت رفتار شایسته با انسانها است. اگر باید با انسانها رفتار شایسته داشت، پس هر انسانی از ارزش اخلاقی برخوردار می باشد. نکته در خور تأمل در این حدیث شریف، تعلیل ضمنی کرامت و ارزش اخلاقی انسان است. از آنجا که تمامی انسانها «بندگان» حضرت خداوندگار متعال هستند و از آنجا که حضرت خداوندگار متعال موجودی «مقدس» و شایسته پرستش می باشد، پس تمامی بندگان آن حضرت، موجوداتی «محترم» و شایسته اکرام هستند. علاوه بر این حدیث، حضرت امام علی علیه السلام در دستورالعملی که به مالک اشتر به هنگام نصب وی به عنوان فرمانروای مصر صادر

۱. رک: شیخ طوسی، پیشین، ج ۱: ۲۳۰-۲۳۱.

۲. رک: طباطبایی، پیشین، ج ۱: ۲۱۹.

می‌فرمایند، بر ضرورت توجه حکومت اسلامی به رفع نیازهای انسانها^۱، ابراز محبت و لطف به افراد انسانی^۲، رعایت انصاف در رفتار با مردم^۳ و تلاش در جهت کسب رضایت انسانها^۴ تأکید می‌کنند.^۵ همگی این موارد، بی‌تردید، حاکی از ارزش اخلاقی تمامی انسانها می‌باشد.

۲- مشروعیت سودجویی انسان

همان‌گونه که در شرح مقدمه پیشین بدان اشاره شد، این مقدمه نیز ارزشی بوده و بیان‌کننده دیدگاه خاص اسلامی درباره گرایش انسان به سودجویی می‌باشد که بیان آن بدین شرح است: «تمامی انسانها به موجب حکمت الهی، مجاز به سودجویی شخصی هستند».

با استناد مستقیم به آیات قرآن کریم و احادیث شریف، پندار مشروعیت سودجویی شخصی انسان را هم می‌توان بر پایه مقدمات بالا به اثبات رسانید. به بیان دیگر، قرآن کریم و احادیث شریف، آنچه را که عقل در این باره از مقدمات پیشین استنتاج می‌کند، تأیید می‌فرمایند. استدلال عقلی بر مشروعیت سودجویی انسان را می‌توان به شکل زیر ارائه داد:

اگر این‌طور است که انسان به حکم سرشت و خلقت خویش سودجو، زیان‌پرهیز و نابسندگراست؛ اگر این‌طور است که انسان، لذت‌جو و درد‌پرهیز می‌باشد؛ اگر این‌طور است که انسان در لذت‌جویی و درد‌پرهیزی نابسندگراست؛ اگر این‌طور است که حضرت خداوندگار متعال در آفرینش، حکیم و آگاه است و اگر توصیه به حرکت در مسیر مخالف سرشت و خلقت با حکمت الهی در ناسازگاری است (و تنها برقرار نمودن محدودیت‌هایی بر سر راه سودجویی و زیان‌پرهیزی انسان با حکمت الهی ناسازگار نمی‌باشد)، پس سودجویی و زیان‌پرهیزی محدود، کاری مشروع است. به مقتضای حکمت الهی، انسان باید در جهت افزایش لذات زندگی اجتماعی و کاستن از

۱. ثم امور من امورک لا ید لک من مباشرتها ... و منها اصدار حاجات الناس یوم و رودها علیک.

۲. و اشعر قلبک الرحمة للرعية و المحبة لهم و اللطف بهم.

۳. انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصة اهلك و من لک فيه هوی من رعیتک، فانک ان لا تفعل تظلم و من ظلم عباد الله کان الله خصمه دون عباده.

۴. ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعمها فی العدل و اجمعها لرضی الرعية.

۵. رک: نهج البلاغه، نامه ۵۳.

دردهای آن گام بردارد.^۱ کارهایی که لذت آور و دردبرنده هستند، در نگاه نخست مشروع و درست هستند، هر چند توجه به سایر جنبه‌های سرشتی انسان و نیز ضرورت سازماندهی زندگی اجتماعی، می‌تواند محدودیت‌هایی را در سودجویی و زیان‌پرهیزی برای انسان ایجاد نماید.

آنچه به عنوان نتیجه باور به حکمت الهی در آفرینش بیان شد، مورد تأیید قرآن کریم و احادیث شریف دینی قرار گرفته است. در بیانی کلی، قرآن کریم، دین‌باوران را تشویق به بهره‌برداری و کامجویی از نعمت‌های پاک این جهانی که مورد محبت انسان است می‌کند:^۲

«فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ» (نحل (۱۶): ۱۱۴)؛ پس بخورید از روزی‌های حلال و پاکیزه خداوند و او را شکر کنید، اگر او را می‌پرستید.

آنگاه کسانی که از لذت‌جویی رویگردان شده‌اند را سرزنش نموده، بر این نکته پای می‌فشارد که انسانها باید از انواع لذات زندگانی، خود را بهره‌مند نمایند.^۳ در این خصوص، قرآن کریم می‌فرماید:

«يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (اعراف (۷): ۳۱ و ۳۲)؛ ای فرزندان آدم زینت‌هایتان را در نزد هر مسجد بگیرید و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید؛ هر آینه او زیاده‌روی کنندگان را دوست نمی‌دارد. بگو چه کسی زینت خداوند را که برای بندگانش برآورده و روزی‌های پاکیزه را ممنوع نموده است؟ بگو آنها در زندگانی دنیا برای مؤمنان است و در قیامت مخصوص آنها خواهد بود.

نه تنها قرآن کریم حرکت انسان را در مسیر خلقت و سرشت سودجو و زیان‌پرهیزش درست معرفی می‌نماید، بلکه خلقت آسمانها و زمین و نعمت‌های زمینی را نیز مقدمه‌ای برای کامجویی و بهره‌برداری انسان توصیف می‌کند:

۱. ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۸: ۸۰-۸۱.

۲. ر.ک: همان، ج ۱۲: ۳۶۳-۳۶۴.

۳. ر.ک: همان، ج ۸: ۸۰.

«وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (جاثیه (۴۵): ۱۳)؛ و آنچه

در آسمانها و زمین است در اختیار شما قرار داد.

این بیان کلی در جایی دیگر به طور مشروح مطرح شده و سخن از نعمت‌هایی همچون حیوانات، میوه‌ها، باران، شب و روز، خورشید و ماه، دریاها و حیوانات دریایی، رودها و راههای زمینی، ستارگان و کوه‌ها به میان آمده است که همگی وسیله‌ای برای زندگی خوش و راحت انسان توصیف شده‌اند:

«وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُوفٌ رَّحِيمٌ وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَسَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَازِيرَ فِيهِ وَلِيَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلِعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ وَاللَّي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لِعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل (۱۶): ۵-۱۶)؛ و چارپایان را آفرید، در حالی که در آنها برای شما پوشش و سودها [ی دیگری] است؛ و شما از آنها تغذیه می‌نمایید و در آنها برای شما زینت و شکوه است، به هنگامی که آنها را به استراحتگاهشان باز می‌گردانید و هنگامی که [در صبح] به صحرا می‌فرستید. آنها بارهای سنگین را به شهری حمل می‌کنند که جز با زحمت زیاد به آن نمی‌رسیدید؛ هر آینه پروردگارتان رؤوف و رحیم است و اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و زینت شما باشند و چیزهایی می‌آفریند که نمی‌دانید و بر خداست که راه راست را نشان دهد، ولی برخی از راه‌ها بیراهه است و اگر خدا می‌خواست، همه را [به اجبار] هدایت می‌کرد. او کسی است که از

آسمان، آبی فرستاد که نوشیدن شما از آن است و گیاهان و درختانی که حیوانات خود را در آن به چرا می‌برید. با آن [یعنی آب باران] برای شما زراعت و زیتون و نخل و انگور و هر میوه‌ای می‌رویانند؛ مسلماً در این نشانه‌ای روشن برای اهل اندیشه است. او شب و روز و خورشید و ماه را به سود شما مسخر ساخت و ستارگان نیز به فرمان او به سود شما در تسخیر هستند؛ مسلماً در این، نشانه‌ای روشن برای صاحبان خرد است. مخلوقاتی را که در زمین به رنگ‌های گوناگون آفریده [برای بهره‌برداری شما آفریده است]؛ مسلماً در این، نشانه‌ای روشن برای اهل یادآوری است. او کسی است که دریا را مسخر [شما] نمود تا از آن گوشت تازه [ماهیان] بخورید و زیوری برای پوشیدن از آن بیرون آورید و کشتی‌ها را می‌بینی که سینه دریا را می‌شکافند تا شما از فضل خدا بهره بگیرید؛ شاید شکر او را به جا بیاورید و در زمین، کوه‌های ثابت و محکمی افکند تا شما را نلرزاند و رودها و راههایی ایجاد نمود تا راه خود را پیدا نمایید و نشانه‌هایی [قرار داد] و به کمک ستارگان، آنها راه خود را پیدا می‌کنند.

در مجموع، آیات مذکور این حقیقت را تأیید می‌کنند که نه تنها لذت‌جویی و دردهیزی به موجب سرشت انسان، امری اخلاقی و درست به‌شمار می‌رود، بلکه به موجب خلقت آسمانها و زمین و نیز نعمت‌های زمینی که مقدمه بهره‌برداری انسان هستند نیز کاری مشروع می‌باشد. این نکته قرآنی، به صریح‌ترین وجه در نامه حضرت علی علیه السلام به محمد بن ابی بکر به هنگام نصب وی به عنوان فرمانروای مصر بیان شده است. در این نامه، حضرت امام علی علیه السلام به هنگام توصیف ویژگی‌های افراد با تقوا چنین می‌فرمایند:

... ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الآخرة، فشاركوا اهل الدنيا في دنياهم، و لم يشاركوا اهل الدنيا في آخرتهم؛ سكنوا الدنيا بافضل ما سكنت، و اكلوها بافضل ما اكلت، فحفظوا من الدنيا بما حظي به المترفون (نهج البلاغه، نامه ۲۷)؛ ... با تقویان هم از نعمت‌های زودبافتنی دنیا و هم از نعمت‌های دیربافتنی آخرت برخوردار هستند. بنابراین، آنان با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند و اهل دنیا را در آخرت خودشان شریک نگردانیدند. آنها در بهترین منازل سکونت کردند و از بهترین خوراکیها خوردند، پس همچون مرفهین از دنیا بهره‌مند شدند.

علامه مجلسی رحمته الله علیه مشروعیت لذت‌جویی و دردپرهیزی را مورد تأیید مجموعه آیات قرآن کریم و احادیث شریف اسلامی می‌داند. وی می‌گوید: «کامیابی به لذت‌های دنیا از قبیل خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و پوشیدنی‌ها و همسرها و مرکب‌ها و خانه‌های وسیع و مانند اینها ... در استحباب لذت‌جویی به بسیاری از اینها در صورتی که مشتمل بر امری حرام و شبهه‌ناک یا اسراف و تبذیر نباشد و نیز در سرزنش ترک اینها و رهبانیت ... روایات بسیاری رسیده است ... بدان که آنچه از مجموع آیات و روایات - آن‌طور که ما می‌فهمیم - به‌دست می‌آید، آن است که دنیای مذموم، مرکب از مجموعه اموری است که انسان را از طاعت خداوند و دوستی او و تحصیل آخرت باز می‌دارد»^۱.

د - نیاز به اصول عدالت اجتماعی

«نیاز به اصول عدالت توزیعی» نتیجه‌ای است که به‌طور منطقی از مقدمات بالا به‌دست می‌آید. اصلی را که از مقدمات بررسی شده در گام‌های پیشین و در گام چهارم بحث به‌دست می‌آید و صورت کامل‌شده نکته‌ای است که در مطلع مقاله ارائه گردیده را می‌توان به‌صورت زیر خلاصه نمود:

در سازماندهی زندگی اجتماعی، نیاز انحصاری و همیشگی به مفهوم و اصول عدالت توزیعی به منظور بازتوزیع منابع قدرت و ثروت وجود دارد.

وضعیت طبیعی جامعه انسانی، پیش از در نظر گرفتن ارزشهای اخلاقی، وضعیت تنازع و رقابت میان افرادی است که در توزیع اولیه منابع قدرت و ثروت، بهره‌های یکسانی را دریافت نکرده‌اند. حفظ وضعیت طبیعی باعث می‌شود که قدرتمندان و ثروتمندان به مرور زمان، قدرت و ثروت خود را افزایش دهند و گرایش سودجویی سرشتی خویش را ارضا نمایند. در مقابل، شمار بیشتری از افراد جامعه که در توزیع اولیه و طبیعی منابع قدرت و ثروت بهره اندکی را دریافت کرده‌اند، به مرور زمان بر ناتوانی و ناداری طبیعی‌شان افزوده می‌شود. گروه اخیر در ارضای گرایش سودجویی سرشتی خویش ناموفق خواهند بود. اینجا نیاز به اصولی است که تعیین نماید رعایت ارزش اخلاقی تمامی انسانها، چه تقاضایی در بازتوزیع منابع قدرت و ثروت خواهد داشت. آیا «توزیع منابع قدرت و ثروت بر حسب لیاقت‌های ناهمسانند افراد» بیانگر اصل اخلاقی در سازماندهی زندگی دسته‌جمعی است که در این‌صورت باید «رقابت منصفانه» را به جای «رقابت طبیعی» در جامعه حاکم کرد؟ آیا این، «بازتوزیع منابع

۱. ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۳: ۶۱-۶۳.

قدرت و ثروت به طور برابر» میان تمامی افراد جامعه است که رعایت ارزش اخلاقی تمامی انسانها را تضمین می‌کند؟ آیا تضمین «برآورده‌شدن نیازهای اساسی همگان» اصلی است که باید برای رعایت ارزش اخلاقی همگان در جامعه حاکم شود؟ یا «توزیع منابع قدرت و ثروت»، بر حسب حقوق به رسمیت شناخته‌شده افراد بیانگر اصل اخلاقی حاکم در سازماندهی زندگی دسته‌جمعی می‌باشد؟ و یا ترکیبی از اصول یاد شده است؟

هر یک از اصول یادشده در بند پیشین را که بایسته و شایسته به‌شمار بیاوریم، همگی در این نکته شریک هستند که در صدد بیان «شیوه درست توزیع سودها و زحمت‌های زندگی دسته‌جمعی» هستند و این، یعنی اصول عدالت توزیعی. بنابراین، با در نظر گرفتن دو پندار ارزشی - اخلاقی، یعنی ارزش اخلاقی تمامی انسانها و مشروعیت سودجویی انسانها، در کنار واقعیات زندگی اجتماعی، به ضرورت تدوین و ارائه اصول عدالت توزیعی در سازماندهی زندگی اجتماعی اذعان خواهیم نمود.

در مقابل، چنانچه زندگی اجتماعی انسانها، به‌جای رقابت و تنازع، قرین همکاری و همیاری می‌بود، نیازی به تدوین و ارائه اصول عدالت توزیعی به‌منظور تعیین سهم هر کس از سودهای زندگی دسته‌جمعی نمی‌بود. در چنین وضعیتی، اخلاقیات «همیاری»، تعیین‌کننده روابط اجتماعی می‌بود. همچنین، چنانچه تمامی انسانها از ارزش اخلاقی برخوردار نمی‌بودند، دلیلی برای تغییر وضعیت سلطه‌گرانه طبیعی به‌منظور رعایت ارزش اخلاقی نادران و ناتوانان وجود نمی‌داشت. همین‌طور است اگر سودجویی، کاری نامشروع برای انسان تلقی می‌شد، در چنین صورتی، تقویت اخلاقیات «ایشار» و «قناعت» موجه می‌بود. بر طبق چنین اخلاقیاتی، هر کس باید به اندازه توانش به جامعه خدمت می‌کرد و تنها به اندازه نیازهای اساسی‌اش دریافت می‌کرد. چنین وضعیتی بیانگر بی‌نیازی به اصول فردمدارانه عدالت توزیعی و به‌جای آن، ضرورت توسل به اخلاقیات جمع‌مدارانه می‌بود. سودجویی جای خویش را به ایشار می‌داد، سهم‌خواهی به نفع قناعت کنار می‌رفت و جمع‌مداری به‌جای فردمداری می‌نشست.

همچون گامهای پیشین، در این‌جا نیز، قرآن کریم نتیجه عقلی مقدمات بحث شده را به‌طور مستقیم تأیید می‌فرماید. جامعه انسانی برای خوشبختی و سعادت، نیازمند برقراری عدالت است. دین که در پی هدایت انسان به راه سعادت لایق خویش است، برای تحقق چنین منظوری برقراری اصول عدالت را ضروری معرفی می‌کند. در این زمینه قرآن کریم می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (حدید (۵۷): ۲۵)؛ هر آینه ما پیامبران خویش را با معجزات روشن فرستادیم و به همراه آنان وحی و میزان (یا دین) را فرستادیم تا آنان عدالت را در جامعه به‌پا دارند.

این آیه کریمه به روشنی توضیح می‌دهد که غرض حضرت خداوندگار متعال از اعزام فرستادگانش و نازل نمودن کتب آسمانی و میزان، این بوده است که جامعه انسانی، نیازمند اصول عدالت است. لذا به کمک دین الهی و فرستادگان آن حضرت، انسانها می‌توانند در یک جامعه عادل زندگی کنند. جالب توجه این است که در تفسیر «میزان»، برخی آن را به معنای «عدل» گرفته‌اند؛^۱ یعنی حضرت خداوندگار متعال، عدل و اصول صحیح آن را از راه پیامبرانش به بشر نیازمند به اصول عدالت، ارزانی داشته است.

نتیجه‌گیری

در پاسخگویی به پرسش از نیاز به اصول عدالت اجتماعی برای سازماندهی زندگی اجتماعی، در مقابل طرفداران مکتب قانون وضعی، فمینیست‌ها و مارکسیست‌ها، پاسخ این نوشتار آن است که برای سازماندهی زندگی اجتماعی انسان، نیاز ضروری و دائمی به اصول عدالت توزیعی می‌باشد. در عین حال، در مراحل بعدی رسیدگی به موضوع عدالت توزیعی، مسیر این نظریه از لیبرالها جدا می‌شود؛ در حالی که به زعم لیبرالها، تعیین اصول عدالت توزیعی را باید به‌عهده عقل محض گذاشته و از دخالت دین در این امر جلوگیری نمود، بر این باوریم که رویکرد سکولاری یادشده با دو اصل، مغایرت دارد؛ یک «اصل حزمی» و یک «اصل اخلاقی».

به موجب یک اصل حزمی، در شرایطی که عقول انسانها در طول تاریخ در تعیین اصول عدالت توزیعی، همواره دچار اختلافات عمیق شده است، بهره‌گیری از «دانش تکمیلی و حیاتی» کمکی بی‌بدیل در این کار می‌باشد. به موجب یک اصل اخلاقی، از آنجا که حضرت خداوندگار متعال، آفریننده جهان هستی و انسان است، چه در توزیع درست منابع طبیعی قدرت و ثروت و چه در توزیع سودهای به‌دست‌آمده از تلاش دسته‌جمعی، دیدگاه آن حضرت، باید مورد توجه واقع شود. در غیر این صورت، توزیع

۱. ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۱۹: ۱۷۱-۱۷۲.

منابع قدرت و ثروت، بدون رضایت مالک اصلی آنها بوده، در نتیجه نامشروع و غیر اخلاقی خواهد بود.

تفاوت اساسی دیگری که از نظر ما میان نظریه اسلامی عدالت و نظریه لیبرالی عدالت وجود دارد، مربوط به تعریف مفهوم عدالت و تعیین اصول آن است. در مجموع، اصول عدالت توزیعی که ما با استنباط از کتاب و سنت به دست می آوریم، با اصول لیبرالی عدالت توزیعی متفاوت می باشد و شرح و بسط دو موضوع بعدی مربوط به عدالت توزیعی، نیازمند مقالاتی دیگر است که در آینده، تدوین خواهد گردید.

فهرست منابع فارسی

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. شیخ طوسی، محمد بن الحسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۶۶ق، ج ۱، ۶، ۹، ۱۰.
۴. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانية، ۱۹۷۴ق، جلد های ۲، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۸ و ۱۹.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، محقق: ندیم مرعشی، بیروت، المكتبة المرتضوية، بی تا.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸ق، ج ۲.
۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۹۸۵ق، ج ۷۳.

فهرست منابع انگلیسی

1. David Miller, Social Justice, (Oxford: Oxford University Press, 1976), pp. 26-7; Ronald Dworkin, 'Comment of Narveson: In Defense of Equality', Social Philosophy and Policy, Vol. 1, Issue 1 (Autumn, 1983), pp. 3-4.